

تأملی در پیام نوروزی میر حسین موسوی

پارساتیک جو

بهار خجسته در راه است و برگزاری جشن فرخنده ی نوروز شوری در مردم و سوزی در حاکمان برانگیخته است. به مناسبت فرا رسیدن جشن نوروز پیام های نوروزی نیز در راهند. میر حسین موسوی نیز کوشیده است پیشا پیش پیام خود را به گوش مردم و حاکمان برساند. وی در پیام نوروزی اش پس از ارائه ی تصویری از راه تا کنون طی شده، به ترسیم راهی که باید پیموده شود می پردازد. به باور من برای شناخت دقیق تر راه چاله ی سبز اصلاح طلبان حکومتی، تأمل در متن این پیام ضروری است.

موسوی پیام خود را با تبریک عید ملی نوروز به ملت ایران به ویژه خانواده ی شهدا و رزمندگان جنگ هشت ساله و شهدا و آسیب دیده گان سال هشتاد و هشت آغاز می کند. موسوی در ادامه می گوید قافله ی شهدای جنگ و شهدای سال هشتاد و هشت: « به هم پیوسته است و سرنوشت این شهدا را در طول تاریخ کشور به هم پیوسته می دانم.» بی شک برای موسوی و اصلاح طلبان حکومتی، بین جنگ ایران و عراق و جنگ جناح های حاکم همانندی های بسیاری وجود دارد. اول آن که جنگ نعمتی بود که حکومت اسلامی توانست با استقبال و دامن زدن به آن دست آوردهای دموکراتیک انقلاب بهمن را سرکوب کرده و پایه های حکومت ارتجاعی خود را با کشتارهای دهه ی شست، مستقر و تثبیت کند. جنبش اعتراضی کنونی نیز تا جایی که محصور و محدود به افق اصلاح طلبان حکومتی است، نعمتی است که اصلاح طلبان با استقبال و کنترل آن می کوشند رادیکالیسم و انقلابیگری را طرد و منزوی کرده و بقا و دوام خود را به واسطه ی آن تضمین کنند.

دوم آن که رزمندگان و شهدای جنگ هشت ساله، خواسته یا ناخواسته قربانیان سیاست های جنگ افروزانه ی راه قدس از کربلا می گذرد. حاکمانی شدند که سودای صدور انقلاب اسلامی را در سر می پروراندند. میر حسین موسوی خود یکی از آن حاکمان بود. شرکت کننده گان و جان باخته گان جنبش اعتراضی کنونی نیز تا جایی که اسیر افق و نیروی پیش برنده ی سیاست سهم خواهی اصلاح طلبان اند، در واقع قربانیان اسلام سیاسی سبز تلقی می شوند.

سوم آن که همان گونه که خمینی زمانی که جنگ طلبی می رفت به ضد خود تبدیل شود، ناگزیر جام زهر را سر کشید؛ موسوی و اصلاح طلبان نیز زمانی که جنبش اعتراضی کنونی مرزهای اصلاح طلبی را درنوردد، جام زهر

را سرکشیده و فرمان آتش بس صادر خواهند کرد. اما به رغم این همانندی های ناگزیر، باید تاکید کرد که بین جنگ ایران و عراق و جنبش اعتراضی کنونی تمایزهای بسیاری وجود دارد که نباید آن ها را نادیده گرفت.

جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن، رویدادی ارتجاعی بود که دارای هیچ سویی ی دموکراتیک و رهایی بخشی نبود؛ در حالی که جنبش اعتراضی کنونی به رغم وزن بالای اصلاح طلبان دارای سویی ها و قابلیت های دموکراتیک و رهایی بخش درخوری است. سویی هایی که با تداوم جنبش کنونی بسط و تعمیق خواهد یافت. هر چند مردم در طول هشت سال جنگ نتوانستند به شیوه ای موثر با سیاست های جنگ طلبانه ی حاکمان مقابله کنند، اما در جنبش کنونی بخش در خور توجهی به سرعت توانستند مرزهای اصلاح طلبی را پشت سر گذاشته و کلیت نظام را نشانه روند. اگر چه می توان گفت تمامی شرکت کننده گان و کشته شده گان جنگ، قربانیان خواسته و ناخواسته ی سیاستی ارتجاعی بودند، اما بی شک بسیاری از شرکت کننده گان و جان باخته گان رویدادهای اخیر به سویی های دموکراتیک و رهایی بخش جنبش کنونی تعلق دارند. گرچه جنگ یکسره در خدمت تثبیت حکومت و تضعیف نیروهای رادیکال قرار گرفت، اما جنبش کنونی ضمن تقویت گرایش های رادیکال توانسته است ضربات جبران ناپذیری به حکومت وارد کند. هر چند خمینی توانست با سر کشیدن جام زهر به جنگ ایران و عراق خاتمه دهد، اما بسیار بعید است که اصلاح طلبان نیز بتوانند با سهم گیری و یا صدور فرمان آتش بس به جنگ مردم با حاکمان خاتمه دهند.

موسوی در ادامه می گوید: « دامنه این جنبش آنچنان فرا رفته است که در آن سوی دنیا مردم خود را وابسته به هویت عمیق ایرانی، اسلامی، می دانند و برای انقلاب و عظمت و پیشرفت کشور زحمت می کشند و سعی می کنند در سرنوشت کشور و میهن خود مشارکت داشته باشند.» در این واقعیت تلخ که اصلاح طلبان حکومتی پس از گذشت سی سال از حاکمیت خونبار اسلامی، توانستند جمعیت قابل ملاحظه ای از ایرانیان این سوی دنیا را برای نخستین بار به پای صندوق های رای کشیده و سپس نیز با پرچم رأی من کجاست؟ به خیابان ها بکشند تردیدی نیست. در این که اصلاح طلبان حکومتی برای چند صباحی توانستند مفهوم و مصداق مشارکت سیاسی را به شرکت در انتخاباتی نمایشی و کنترل شده تقلیل دهند شکی نیست. اما به هیچ وجه نمی توان تمامی ایرانیانی که این سوی دنیا را به صحنه ی اعتراض علیه کلیت نظام تبدیل کردند، یک کاسه به سبزه های دنباله رو اصلاح طلبان حکومتی نسبت داد. مهم تر آن که همان جمعیت رأی دهنده و سردهنده ی شعار رأی من کجاست؟ بسیار

زود حباب توهم اش ترکیب و فهمید در این حکومت حتا مشارکت صوری خودی ها نیز دیگر سرابی بیش نیست. در ضمن گرچه بسیاری از رأی دهنده گان هم چنان اسیر هویت عمیق ایرانی اند و دل در گرو عظمت و پیشرفت کشورشان دارند، اما بخش زیادی از آنان به همت حاکمیت اسلامی توانسته اند خود را از هویت اسارت بخش اسلامی رها کنند؛ مهم تر آن که دغدغه و مساله ی اصلی اکثریت مطلق این جمعیت رأی دهنده نه حفظ انقلاب اسلامی، بل رهایی از کابوس انقلاب اسلامی است. اینان می پنداشتند با حاضر شدن در پای صندوق های رأی و انتخاب بد می توانند از شر بدتر رها شوند.

موسوی در فرازی دیگر از پیام خود می گوید: « آنچه جنبش عظیم سبز با تعاملی که بین افراد شکل داد نتیجه گیری کرد که همه مطالبات در تحقق اهداف قانون اساسی و آن هم بدون تنازل باید تجلی یابد و این امر تبدیل به شعار گسترده ای شد که اکثریت هم آن را قبول کردند.» در ادامه نیز می افزاید: « قانون اساسی یک میثاق ملی است. بدون آن ما وحدت نداریم بلکه هرج و مرج داریم و دورنمای تاریکی داریم. قانون اساسی مجموعه ای به هم پیوسته است و باطل کردن بخشی از آن یا تضعیف آن سایر بخش ها به مثابه بی معنا ساختن آن است.» اول آن که مردم دیرپست دریافته اند که تحقق مطالبات شان در گرو الغای قانون اساسی است. زیرا قانون اساسی حکومت اسلامی نه فقط نافی حقوق انسانی و شهروندی و مدنی، بل نافی شان و کرامت انسانی است. بنابر این قانون اساسی حکومت اسلامی نه سند میثاق ملی، بل سند رسمی و قانونی و شرعی بنده و صغیر پنداشتن مردم ایران است.

موسوی در آخر می گوید: « ملت خواسته غیرعادی ندارد. یک انتخابات درستی که گزینشی نباشد که عده ای ملت ایران نیست. ملت ایران، ملتی درجه دو انتخاب کنند و عده ای از روی انتخاب آنها، انتخاب کنند درخور شأن مثل یک ملت غیرمتمدن و نادان با آن برخورد شود و برای او بزرگ، پیشرفته و متمدن است و درست نیست یقیناً اسلامی خواهد اجازه دهید افکار و اندیشه های ملت و اراده ملی آنان حضور تجلی یابد و تعیین تکلیف کنند « با عدالت و آزادی را برای ما به ارمغان می آورد بود و نتایجی خواهد داشت و ایران پیشرفته و آباد توأم موسوی با تقلیل خواست مردم به انتخاباتی درست و غیرگزینشی، و اسلامی پنداشتن اراده ی مردم، نه فقط به تحریف و سرکوب خواست و اراده ی مردم می پردازد، بل بیگانه گی و بی آینده گی سیاسی اصلاح طلبی را به نمایش می گذارد.

<http://agahbash.blogfa.com/>